

اینجا نب را با چوب "اپوزیسیون" نرانید!

علی صدارت

در تقدیس قدرت و با عدم اعتماد به نفس خود و سایر ایرانیان، گروهی به قدرت خارجی رجوع می‌کنند و به درجات و صور مختلف آنها را در امور مملکت خود دخیل می‌نمایند و آشکار و نهان، از آنها تمنای مساعدت دارند. با اصیل دانستن قدرت و با عدم اعتماد به نفس خود و سایر ایرانیان، گروه دیگری به قدرت داخلی چشم دارند.

لازم به تذکر نیست که با رژیم ولایت فقیه، در کلیت آن مخالفم و آنرا اصلاح‌پذیر نمی‌دانم و در گذار خشونت‌زدایانه از آن تلاش می‌کنم. لازم به تذکر است که با هر رژیم که به ولایت و حاکمیت جمهور شهروندان و حقوق بشر و کرامات و منزلت‌های انسانی تجاوز می‌کند مخالف و برای استقرار و مهمتر از آن، استمرار مردمسالاری تلاش می‌کنم.

هویت هر فردی و هر هسته‌ای، بر اساس پندار و کردار و گفتار شان تعریف می‌گردد. پژواک بن‌مایه تفکر و تعقل هر فرد، در نحوه پندار و کردار و گفتار هر فرد هویدا می‌گردد. هرچه این بن‌مایه بیشتر به سمت اصیل دانستن قدرت و زور متمایل باشد، آن فرد و استعدادهايش بیشتر در تقابلهای کاهنده توازن قوا ضایع می‌گردد. هرچه میزان باور به قدرت و زور در اندیشه راهنمای هر فردی عمیق‌تر باشد، آن فرد کمتر از خود اعتماد به نفس بروز می‌دهد و بیشتر مجبور است برای هر موضوعی، به دیگران رجوع کند و الزاماً، مکررتر مجبور می‌شود که دست تکی به سوی قدرت و نمادهای آن دراز کند و سپس به توجیه‌پردازی عمل خود بپردازد. در این مسابقه دروغ‌گوئی به خود و به دیگران، دوختن کلاه‌ها واجب و لازم می‌گردد که فرد بر سر خود و دیگران بگذارد. می‌بینیم که تعداد کلاه‌های شرعی و نیز کلاه‌های روشنفکری (شاید امروزه با درجه اهمیت بسیار افزون‌تر از کلاه‌های شرعی) در این چند روز مانده به توهین و تحقیر "انتخابات" ۱۳۹۲ برای "ریاست جمهوری" فراوان هستند.

مخالفت شخصی با آقایان خامنه‌ای و یا احمدی‌نژاد و ناچیز کردن کنشهای سیاسی/اجتماعی/حقوق بشری در توازن قوا با آنها، راه به

ناکجا آباد دیکتاتوری دیگری می‌برد. صورت مساله برای یک کنشگر عاشق وطن و هموطن، هرچه حقوقمندتر شدن و مردمسالارتر شدن فرهنگ ایرانیان است و در این تلاش اول از خویش آغاز می‌کند و در این وادی، بیشتر از دیگران به خود سخت می‌گیرد. در این تلاش برای رسیدن به یک مردمسالاری پویا است و فقط به این ترتیب است که فرد ندانسته، در زمین بازی حریف و مطیع قوانین حریف، به یک بازی مجبور نمی‌شود (که ممکن است خدای ناکرده در دل بعضی ناظران، سوء تفاهم بندبازی سیاسی را ایجاد کند). یک بازی که می‌تواند یک بازی خطرناک یا یک قمار با سرنوشت خود و بقیه ایرانیان باشد.

اگر اصل بر تضاد باشد و نه عکس آن، اگر قدرت اصل و هدف باشد، برای کنش سیاسی هر روشی توجیه می‌شود. حملات شخصی جای کنش سیاسی اخلاقمند و اصولمند و حقوقمند را می‌گیرد. طرفداران آقایان رجوی و پهلوی در این امر سابقه درخشانی ندارند. صرف نظر از آنها و به مناسبت واقعه‌ای را نقل می‌کنم. در یکی از تظاهرات مقابل سازمان ملل در نیویورک به اعتراض به حضور آقای احمدی‌نژاد، زندان و قفسی را ساخته بودند و به عنوان مخالفت با آقای خامنه‌ای و ظاهرا برای مصور کردن وی در زندان توسط "اپوزیسیون" فردی با صورتک آقای خامنه‌ای در آن محبوس بود. ولی متاسفانه آن فرد دست خود را مانند دست آقای خامنه‌ای، و به تمسخر، معلول و مصدوم نمایش می‌داد. صاحب این قلم اعتراض دلسوزانه و دوستانه به این عمل کرد که در جواب گفته شد: "بالاخره دست خامنه‌ای چلاق است! آیا شما در این بحثی دارید؟! " (نقل به مضمون) در سکوت آرزو کردم که آقای خامنه‌ای مبتلا به تشمع و به تبع آن دچار ورم اسبل و سایر تظاهرات بیرونی و بالینی آن نشود وگرنه که چه صحنه نازیبائی ممکن است از "اپوزیسیون" منقوش شود!

بیماری پرستش زور و قدرت واگیر دارد. چندین دهه زندگی در رژیم ولایت فقیه و قبل از آن، رژیم ولایت شاهنشاهی، زور و خشونت را به افراد تحمیل می‌کند و این ویروس را در تفکر آنها مزمین می‌کند. مانند هر بیماری مزمین دیگر، خود بیمار و اطرافیان حتی ممکن است همیشه به وجود این بیماری توجه نداشته باشند. در تقدیس قدرت و با عدم اعتماد به نفس خود و سایر ایرانیان، گروهی به قدرت خارجی رجوع می‌کنند و به درجات و صور مختلف آنها را در امور مملکت خود دخیل می‌نمایند و آشکار و نهان، از آنها تمنای مساعدت دارند. با اصیل دانستن قدرت و با عدم اعتماد به نفس خود و سایر ایرانیان، گروه دیگری به قدرت داخلی چشم دارند. آقای رفسنجانی را قدرتی در

مقابل قدرت آقای خامنه‌ای می‌بینند و راه حل را نه در خود و سایر مردم بلکه در توازن قوا می‌بینند. توجیهاتی از قبیل "باز شدن فضای سیاسی" و یا "بهبود وضعیت معیشتی مردم" و یا "پایان دادن به بحران اتمی" و یا... را به آقای رفسنجانی و یا سایر کاندیداهای "ریاست جمهوری" نسبت می‌دهند. گروه دیگری، خود را ناتوان و جابجائی رژیم ولایت مطلقه فقیه را با رژیم ولایت مطلقه آقایان پهلوی و رجوی را به عنوان چاره بیچارگی خود تبلیغ می‌کنند. رفتن آقای احمدی‌نژاد و آمدن هرکدام از کاندیداهای، دردی را دوا نمی‌کند. رفتن آقای خامنه‌ای و آمدن ولی دیگری و یا حتی آمدن یک شورای رهبری، همان آش فساد و فقر و خفقان و سرکوب را در همان کاسه برای نسل دیگری از ایرانیان میریزد و با اعمال زور و قدرت به خورد آنها می‌دهد.

یکی از موانع بزرگ همگرایی نیروهای جمهوری‌خواه، ورود در توازن قوا است. متأسفانه این کشاکش مابین نیروهای "اپوزیسیون" کم دیده نمی‌شود. طبیعتاً افرادی که به این روش باور دارند و به آن عادت کرده‌اند، نمی‌توانند در روابط درون گروهی خویش از این اعتیاد دست بشویند. هرچه میزان اعتیاد به قدرت در یک تشکیلات زیادتر باشد، ریزشها و انشعابات و انشاقات شایعتر مشهود است.

راه حل بحرانهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ما در بن‌مایه تفکر و تعقل ما است. راه حل این نیست که بر ضد این و یا آن باشیم. چاره این نیست که مدام بدنبال این باشیم که با چه کسی می‌توانیم وارد کشمکش توازن قوا بشویم و به این وسیله هویت بجوئیم. موازنه وجودی، دشمنی‌ها و بهانه‌جوئی‌ها را زیاد و خشونت‌ها را افزون می‌کند. برای استقرار و استمرار دموکراسی در ایران برای رسیدن به یک مردمسالاری پویا در وطن، چاره‌ای به جز این نیست که همگی با هم تعاون کنیم و بکوشیم فرهنگ خود و هسته‌هایی که در آن فعال هستیم و فرهنگ جامعه، پیوسته حقوقمدارتر و مردمسالارتر بگردد. موازنه عدمی، میل ترکیبی افراد و هسته‌ها و جامعه را زیاد و بازده سازندگی را افزون می‌کند. در این روش زندگی، استعدادها، ابتکار و خلاقیت افراد همیشه شکوفاتر میشوند. هرچه درجه موازنه عدمی، در پندار و گفتار و کردار افراد و هسته‌ها افزایش یابد، به همان درجه و بیشتر، میزان آزادی و آزادگی و استقلال و خودانگیختگی در جامعه آنها افزون می‌گردد.

تمرینی پیوسته لازم است که در اندیشه راهنما، فاصله را از اصالت زور و قدرت پیوسته دورتر و به اصالت آزادی و استقلال نزدیکتر

کنیم. نهیب مولانا در دفتر چهارمش را آویز □ گوش کنیم:
پاره‌دوزی می‌کنی اندر دکان /// زیر این دکان تو مدفون دو کان
دو کان، یکی کان آزادی و آزادگی و دومی کان استقلال و
خودانگیزگی.
ای ز نسل پادشاه کامیار /// با خود آ! زین پاره‌دوزی ننگ دار

Sedaratmd@gmail.com

چهارشنبه بیست و دوم ماه می ۲۰۱۳

برابر با اول خرداد ۱۳۹۲